

بسم الله الرحمن الرحيم

مصاحبه مکتوب با سید حسین شرف الدین

۱) تعریف جنابعالی از روشنفکری اصیل انقلاب اسلامی چیست؟

ابتدا باید عرض کنم که ادعای نسبتا با سابقه متناقض نما بودن عنوان روشنفکری دینی و مانع الجمع بودن این دو وصف در یک فرد، اینک تقریباً بی اعتبار شده و گویا ترین دلیل این مدعا ظهور جریاناتی است که خود را با همین عنوان ترکیبی معرفی می کنند. از این رو، تلقی انفکاک ناپذیری روشنفکری از سکولاریسم و سکولاریته، در چرخه تحولات تاریخی، در موضع تردید قرار گرفته است.

یکی از جریانات چندگانه روشنفکری در ایران، بویژه ایران بعد از انقلاب، جریان موسوم به روشنفکری دینی است. جریانی که برغم تکرر گروهی و سازمانی، اختلاف در مواضع فکری و مشی عملی؛ عمدتاً به دلیل داشتن اندیشه و دغدغه دینی، التزام به ظواهر شرعی، ارتباط نسبی با حوزه ها و علمای دین، همسویی مقطعیاً آرمانها و خطوط راهبردی انقلاب اسلامی، مشارکت در فرایند تفسیر و ترویج اندیشه ها و آموزه های دینی، مقابله فکری با جریانات و جنبش های الحادی سالهای اولیه انقلاب، بعضاً تصدی مناصب سیاسی و مدیریتی؛ بیش از سایر جریانات سیاسی ایدئولوژیک، موفق بهبسط و نشر دیدگاهها و مواضع، کسب موقعیت و اعتبار اجتماعی، نفوذ در مراکز دانشگاهی کشور و به طور کلی، استفاده از فرصت و فضای فرهنگی ناشی از انقلاب شد. ولی بعدها به دلیل برجسته شدن شکاف های فکری، طرح قرائت های چالشناز برخی آموزه ها، اتخاذ مواضع انتقادی، القاء شبهه در باورهای عمومی، موج سواری سیاسی تحت تاثیر موقعیت وسوسه انگیزناشی از جریان دوم

خرداد، بعضا همراهی با جریانات غیرخودی، بعضا ائتلاف با اپوزیسیون خارج نشین و دشمنان نظام و... با انقلاب زاویه پیدا کرده و مسیر های دیگری در پیش گرفتند.

در استمرار حیات انقلاب اسلامی و تحت تاثیر برخی زمینه ها و فرصت ها، رفته رفته جریان و بلکه جریانات فکری دیگری در همسویی با گفتمان غالب و مواضع و آرمانهای استراتژیک انقلاب اسلامی، به صورت طبیعی و خودجوش از بطن انقلاب و جامعه شدیداً متأثر از تحولات دوران ساز انقلاب، رویداد و شکل گرفت که می توان از عنوان نه چندان متعارف «روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی» برای معرفی آن بهره گرفت. به بیان دیگر، روشنفکری اصیل انقلاب اسلامی، به لحاظ تاریخی و مختصات عنوانی، الگوی جدیدی است که طیفی از جریانات فکری و ایدئولوژیک برآمده از انقلاب یا متأثر از گفتمان غالب آن، در داخل را پوشش می دهد. با توجه به خاستگاه عمدتاً غربی غالب جریانات روشنفکری این مرز و بوم، واژه «اصیل» خود مبین یکی از ویژگی های محوری این جریان یعنی بومی بودن و خودی بودن است.

۲) چه ویژگی های منحصر به فردی را می توان برای روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی ذکر کرد؟

تردید نیست که این الگوی جدید برغم تمایزات برجسته، وجوه اشتراک متعددی نیز با جریان عام روشنفکری و روشنفکری دینی به معنای رایج آن دارد. نکته دوم اینکه، ذکر برخی ویژگی های تمایز بخش، عمدتاً با هدف تیپ سازی ایده آل و ذهنی و معرفی این جریان با مجموعه ای از معرفه های مورد وفاق و قدر متیقن ها است نه ارائه گزارشی توصیفی از یک پدیده محقق یا تحدید مرزهای مفهومی آن. نیازی به ذکر نیست که این الگو و جریان روشنفکری به دلیل ماهیت طیفی، متضمن خرده جریانهای متکثر و متعدد درونی است. از این رو، ویژگی های مذکور بیشتر ناظر به مشابهت خانوادگی آنها و نه مختصات مصداقی هر یک به

صورت جداگانه، خواهد بود. نکته دیگر اینکه غالب این ویژگی ها به اعتبار قدسیت منشاء اخذ و اقتباس آن یعنی انقلاب اسلامی و خود اسلام، واجد درجاتی از مطلوبیت و ارزش و کمالاند. برخی از ویژگی ها هر چند مختص و به تعبیر شما منحصر بفرد نیستند، اما میزان برخورداری از آن ممکن است در گروههای مختلف، به لحاظ کمی و کیفی یا میزان التفات و اهتمام متفاوت باشد. آخرین نکته اینکه برخی از این ویژگی ها به اقتضای موطن و جغرافیایی ظهور این الگوی روشنفکری یعنی ایران اسلامی، صبغه شیعی دارد. این ویژگی ها، به بیان عام و کلی عبارتند از:

پذیرش انقلاب اسلامی به عنوان عمیق ترین رویداد دوران ساز و احیا کننده دین و معنویت در جهان سکولار مدرن، اعتقاد به ضعف و ناتوانی ایدئولوژیهای ساخته بشر در راهبری جامعه انسانی و سامان دهی امور، تلقی ایدئولوژیک از دین (اعتقاد به موضع فرانهادی دین و محوریت و مرجعیت بلامنازع آن در سامان دهی به همه ساحات زندگی و تامین ملزومات هنجاری و ارزشی همه نهادهای اجتماعی و هدایت آنها در مسیر نقش آفرینی متناسب برای تامین نیازهای فردی و اجتماعی)، اعتقاد به جدایی ناپذیری نحوه زندگی در این جهان با سرنوشت اخروی، خوش بینی به آینده جهان و نوید تحقق جامعه سراسر عدل موعود مهدوی، تلقی انقلاب اسلامی و استقرار حکومت ولایی به عنوان پیش درآمد و زمینه ساز تحقق این انقلاب موعود، اعتقاد به حاکمیت ولایی فقیه، تعهد مندی و رسالت مداری در پیشبرد شعارها و آرمانهای انقلاب، همسویی با روحانیت اصیل به عنوان مفسران اصلی دین، پذیرش یا همسویی نسبی با قرائت های رسمی از آموزه های دین یا مشهورات، مشارکت در فرایند تبلیغ و ترویج مستقیم و غیر مستقیم دین، اعتقاد به توسعه همه جانبه در پرتو دین، مشارکت فعال در ایجاد تغییرات فرهنگی اجتماعی متناسب با اقتضائات و ماموریت های انقلاب اسلامی، تلاش در جهت نظریه پردازی و تامین ملزومات نظری برای تحولات فرهنگی اجتماعی، تلاش در استخراج

اندیشه های اجتماعی اسلام، مشارکت همدلانه و متعهدانه در روند بهبودگرایی جامعه ایران، محدود کننده حوزه اقتدار سایر جریانات روشنفکری رقیب و جریانات سنتی ناهمسو، داشتن ارتباط توده ای و فعالیت گسترده در حوزه عمومی، تعامل متعهدانه با نهاد قدرت منبعث از ولایت، برقراری پیوند رقیق و عاری از حساسیت میان ملی گرایی و دین مداری یا مهار تمایلات ملی گریانه در شعاع دینداری و تدین و دفاع از هویت ایرانی اسلامی، تلاش در جهت اسلامی سازی علوم اجتماعی یا تولید علوم اجتماعی دارای رویکرد اسلامی، برخورد روشنگرانه و انتقادی با غرب و تخطئه غرب ستیزی و غرب زدگی، تلاش در جهت بسط عدالت اجتماعی، مشارکت در فرایند اصلاحات فرهنگی (با هدف زمینه سازی جهت تعالی و تکامل انسانها)، عمل گرایی، تلاش همه جانبه در فرایند احیا و ایجاد تمدن نوین اسلامی و... در کنار ویژگی ها و صفات اعتقادی و عملی ثبوتی فوق، برخی ویژگی های سلبی نیز برای این الگوی روشنفکری ذکر شده که به جهت اختصار و عدم ضرورت از طرح آن پرهیز می شود. نیازی به ذکر نیست که این جریان نیز همچون سایر جریانات فعال فرهنگی اجتماعی، در چارچوب ظرفیت های اجتماعی، فرصت ها و امکانات محیطی و فراخنها و تنگناهای ساختاری عمل می کند. بی شک، قبض و بسط عملی و کارکردی و میزان موفقیت و شکست این جریان در تحقق آمال فوق، نسبت مستقیمی با فرصت ها، ظرفیت ها، امکانات و مقدرات محیطی، شرایط تاریخی، و میزان هوشمندی و اهتمام در استفاده و بهره گیری درست از این زمینه ها دارد.

۳) مرز(شفاف) روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی با روشنفکری به اصطلاح دینی در ایران و روشن فکری سکولار در غرب چیست؟ توقع ترسیم مرزهای شفاف و تحدید جریانهها و گروههای دارای مواضع فکری و مشرب های عملی کم و بیش مشابه، کار چندان ساده ای نیست. علاوه اینکه تفکیک این گروهها به لحاظ مواضع فکری، لزوما به معنای جدایی آنها در سیاست های عملی، راهبردهای اجرایی و عملکردهای

تاریخی نیست. ذکر برخی ویژگی های فکری و عملی که در مقایسه با موارد فوق، بنیادی تر به نظر می رسد، اجمالا می تواند تمایزات مردم شناختی این گروهها را به لحاظ بینشی، گرایشی و رفتاری توصیف کند. برخی از ویژگی های مذکور در پاسخ به سوال فوق، عینا در پاسخ به این سوال و بالعکس نیز قابل ذکرند که به جهت اختصار از تکرار آن پرهیز می شود. اصول این ویژگی ها از این قرارند:

توحید و خدامحوری، پذیرش وحی و تعالیم وحیانی به عنوان یک منبع معرفتی و داوری بلامنازع فراسوی عقل، شریعت مداری با اعمال اجتهادات عصری، پای بندی به اصول و بنیادهای اعتقادی و ارزشی اسلام، دو رگه یا دو زیست بودن به لحاظ منبع معرفتی (تخصص در یکی از رشته های علمی - غالبا علوم انسانی - و آگاهی نسبی و بعضا عمیق از معارف اسلامی)، مخالفت با عقل خود بنیاد به عنوان تنها مرجع معرفت و داوری و رکون مطلق بر آن، بازخوانی و تجدید مناسبات عقل و دین، دفاع عقلانی از دین و سنت، تلاش در جهت توسعه و تعمیق فرهنگ دینی و آگاهی های عمومی مذهبی، تلاش در جهت احیای هویت تاریخی مذهبی در بسترهای گفتمانی جدید، مشارکت در اصلاح و تغییر منطق شناخت و استنباط معارف دینی و بازسازی میراثفرهنگ مذهبی، رویکرد معرفت شناختی و جامعه شناختی به سنت و مدرنیسم، نقد مدرنیسم با مرجعیت دین و سنت و بازخوانی انتقادی سنت در جهان مدرن، داشتن موضع انتقادی نسبت به غرب، توجه به ابعاد اجتماعی دین و تلاش در جهت تثبیت موضع فرانهادی دین، مبارزه با سکولاریسم و عرفی گراییدر ساحت های مختلف آن، تلاش در جهت ترمیم چالش های میان سنت و تجدد، مخالفت با تلقی های رایج جامعه شناختی از دین به عنوان نهادی در عرض سایر نهادها یا محصولی برآمده از عمل اجتماعی، اعتقاد به سنت های لایتغیر خداوند و جریان یابی مستمر و لاینقطع آن در جامعه و تاریخ در عینتوجه به نقش ویژه عوامل انسانی در بازسازی و تحول جامعه، مشارکت در تجدید ساختار فکری و معرفتی شیعی، مشارکت در بازسازی و تغییر سبک های

زیستی و مهندسی اجتماعی، مبلغ و مروج تعالیم و حیانی به عنوان اصول مشترک و مورد وفاق همه ادیان ابراهیمی، بنیادگرایی به معنای اعتقاد به رجوع به سرچشمه های اصیلمعارف اسلامی، انحصارگرایی نرم و معقول و عاری از تعصب معرفتی و تصلب مرامی، تلاش در جهت یافتن تفسیر متناسب از آموزه ها و باورها و ارزش های دینی، تلاش در جهت گستره نفوذ دین به عرصه های مختلف زندگی و احیا و تقویت ایمان مذهبی، مشارکت در پالایش عرف های موسوم به عرف دینی، اعتدال و میانه روی، حق خواهی و ظلم ستیزی، اعتقاد به مدیریت فقهی در کنار مدیریت علمی، ظرفیت پایان ناپذیر فقه اسلامی (شیعی) برای پاسخ دهی به همه نیازهای ثابت و متغیر بشر در پرتو اجتهاد روشمند، دارا بودن عقلانیت انتقادی در حوزه نظری، توجه به بسترهای فکری و عقلانی مدرنیته به جای تجلیات و مظاهر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن، عبور از شکاف ناسازگاری و تعاند سنت و مدرنیته و....

۴) تبدیل شدن روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی به یک جریان فکری در ایران در اثر چه عواملی بود و شخصیت هایی نظیر امام خمینی ره، علامه طباطبایی، شهید مطهری و به خصوص مقام معظم رهبری چه نقشی در آن داشتند؟

منطق قوی اسلام و غلظت عقلی معارف شیعی، فضای مساعد ناشی از انقلاب اسلامی و گفتمان فرهنگی مذهبی غالب آن، افول موقعیت سکولاریسم در جهان، بی اعتبار شدن ادعای مانعه الجمع بودن روشنفکری و تدین، بی اعتبار شدن بسیاری از مرزبندیهای تاریخی میان حوزه و دانشگاه و علم و دین، ارتباط وثیق میان حوزه و دانشگاه، ورود روحانیت به مراکز علمی و اشتغال به فعالیت های سیاسی و مدیریتی، تاسیس مراکز آموزشی و پژوهشی دارای ماهیت ترکیبی به عنوان خاستگاه وجودی و معرفتی این جریان نظیر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، دانشگاه امام صادق(ع)، دانشگاه باقرالعلوم(ع)، مدرسه عالی شهید مطهری، دفتر

همکاری حوزه و دانشگاه، و دهها مرکز مشابه؛ افزودن دروس معارف اسلامی به عنوان دروس عمومی در برنامه های آموزشی رشته های مختلف دانشگاهی، برگزاری دوره های آموزشی ویژه همچون طرح ولایت توسط بسیج دانشجویی، اهتمام به آموزش زبان عربی به عنوان زبان اصلی متون دینی با هدف تسهیل استفاده مستقیم تحصیل کردگان دانشگاهی از منابع اصیل دینی و منابع معرفت دینی، تجربه رویارویی اجتناب ناپذیر با جریانات فکری و روشنفکری متعارف اعم از دینی و سکولار، آموزش ها و تذکارات حکیمانه و هدایت گرانه امام و رهبری، عرضه وسیع آموزه های دینی و معارف الهی از مجاری مختلفبویژه رسانه های جمعی در گستره جامعه، ترجمه بسیاری از آثار و منابع دینی به زبان فارسی، تاسیس نهادهای دینی و تعامل گسترده دین با ساحت های مختلف دنیای اجتماعی و زندگی روزمره، ایفای نقش در ایجاد و تغییر باورها، ارزش ها، گرایشها، هنجارها، نگرشها، نمادها، و به طور کلی، فرهنگ جامعه؛ رقیق شدن مرزبندیهای ادعایی میان سنت و مدرنیسم، ظهور گروههای مرجع و دیگران مهم جدید و برجسته شدن نقش الگویی آنها بویژه برای قشر جوان، بروز رویداد دوران سازی همچون دفاع مقدس، رشد خودباوری تحت تاثیر مواضع خصمانه دشمنان و اعمال تحریم های همه جانبه، شکل گیری نهادهای مدنی جدید، شکل گیری اتحادیه ها و انجمن های علمی، شکل گیری تشکلات سیاسی مذهبی همچون بسیج اساتید، جنبش های دانشجویی، مشارکت در فرایندهای مهندسی اجتماعی و ایجاد تحولات متناسب با خطوط عام و مقتضیات فرهنگ دینی؛ و زمینه ها و شرایطی از این دست.

و اما شق دوم سوال شما، با توجه به اینکه جریان روشنفکری به طور کلی از دو وجه فکری و اندیشه ای و نقش ورسالت آگاهانه و متعهدانه اجتماعی برخوردار است؛ اندیشه ها و آثار برخی متفکران و شخصیت های برجسته از جمله موارد فوق، همواره در دوره های قبل و بعد از انقلاب، منبع تامین نیازهای فکری و ایدئولوژیک نسل جوان، متناسب با نیازها و ضرورت های عصری بوده است. نقش روشنگرانه شخصیت

هایهمچون شهید مطهری، استاد مصباح یزدی و استاد جواد آملیدر این خصوص بسیار برجسته و تعیین کننده بوده و هست. شخصیت هایینظیر حضرت امام ره و مقام معظم رهبری در هر دو بخش، منبع الهام جریان روشنفکری اصیل انقلاب اسلامی بوده و هست.

۵) تاریخچه جریان روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی و فازهای تاریخی آن از نظر جناب عالی، چگونه قابل توصیف است؟ این جریان یا جریانات به دلیل نوظهور بودن و فقدان سابقه تاریخی، تنوع و تکثیر و عدم اندراج در قالب یک یا چندتشکل ویژه، عدم تسلط گفتمانی متمایز و نفوذ تعیین کننده در فضای فکری و فرهنگی جامعه، فقدان مرکزیت و برخورداری از تشکل و سازمان یافتگی، وسعت میدان عمل اجتماعی، عدم تقابل صریح و سامان یافته با جریانات غیر خودی، فقدان چهره های علمی و لیدرهای شاخص، داشتن ماهیت توده وار، فقدان مواضع رادیکال، همسویی و همراهی برجسته با مواضع کلان نظام و رهبری و تحت الشعاع گفتمان غالب انقلاب بودن، درگیر بودن در حوزه های میان رشته ای و داشتن دغدغه های بیشتر معرفتی تا سیاسی اجتماعی و اموری از این دست، هنوز بلوغ و استمرار تاریخی زیادی را تجربه نکرده است. البته به صورت حدسی و با تحلیل نظری مقاطع و فرازو فرودهای دوران ساز انقلاب اسلامی، می توان بالتبع برای این جریان نیز ادواری را برشمرد که ممکن است در مختصات مورد ادعای هر مرحله، اتفاق نظری وجود نداشته باشد.

تردیدی نیست که وضعیت های مختلف و تجربه شده انقلاب، هر یک به تناسب، تاثیراتی را در سطوح و عرصه های مختلف و فضای عمومی کشور برجای گذاشته که از طریق جلوه ها و مظاهر متنوع و پیامدهای عینی و مشهود آن، قابل مطالعه و ردیابی و مرحله بندی تاریخی است. همچنین برای برخی چهره ها و شخصیت های تاثیر گذار انقلاب نیز به اعتبار مواضع متنوع و افت و خیزهایی که در طول سالهای بعد از

انقلاب تجربه کرده اند، ادواری را می توان ترسیم نمود، اما از منظر جریان شناسی - به دلایل فوق - نمی توان در خصوص مرحله بندی این الگوی روشنفکری داوری قطعی نمود.

۶) اصولاً مواجهه جریان روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی با مقتضیات زمان در پاسخگویی به مسائل و

نیازهای نو ظهور چگونه است؟ همان گونه که در قبل بیان شد، بخشی از کنش های روشنفکری دارای ماهیت فکری و اندیشه ای و برخی از سنخ اقدامات عملی است. این جریان در هر دو بخش می تواند و انتظار این است که متناسب با اقتضائات زمان نقش تاریخی و رسالت فرهنگی خود را بانجام رساند. به روز بودن و فرزند زمانه خویش بودن همواره یکی از ویژگی های روشنفکری قلمداد شده است. بازخوانی آموزه های دینی و تفسیر آنها متناسب با نیازهای عصری، تلاش در جهت نظام سازی و عملیاتی کردن اندیشه های اجتماعی اسلام، بازسازی نهادها و ساختارهای موجود در پرتو ارزش ها و هنجارهای دینی، تلاش در جهت الگومند ساختن سبک زندگی در عرصه های مختلف متناسب با فرهنگ ایرانی اسلامی، جریان دهی و روان سازی نفوذ ارزش های متعالی به زندگی روزمره، مقابله قاطع و خستگی ناپذیر با تهاجم فرهنگی و غیر فرهنگی دشمن، اصلاح نظام آموزش و پرورش رسمی و غیر رسمی متناسب با آرمان های انقلاب، تلاش در جهت تولید دانش اجتماعی بومی و علوم انسانی اسلامی، سامان دهی به کرسی های نظریه پردازی با هدف شکوفایی خلاقیت ها و تامین نیازهای نظری نظام، روشنگری و شبهه زدایی مستمر از اذهان توده ها، سامان دهی انجمن ها و قطب های علمی برای تبادل اندیشه ها و بهره گیری متقابل از تجربه ها، بسط ارتباطات علمی با مراکز آموزشی، پژوهشی و تحقیقاتی جهان، بهره گیری هوشمندانه از تجربه های تاریخی و دستاوردهای فرهنگی مفید سایر ملل، هدایت پژوهش ها و تحقیقات علمی در مسیر نیازهای جامعه، اهتمام به نیرو سازی و جذب حداکثری نخبگان جامعه،

مواجهه مسئولانه و منتقدانه با روند جاری امور؛ بخشی از اقداماتی است که روشن فکری اصیل انقلاب می تواند در راستای تامین هدف فوق از آن بهره گیری نماید.

۷) ارتباط جریان روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی با نقاط قوت و دستاوردهای مثبت سایر اندیشه ها نظیر اندیشه غربی چگونه است؟ آیا مواجهه جریان روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی با آن می تواند از نوع «تعامل» و هم «هم افزایی» باشد؟ جریان روشنفکری اصیل انقلاب اسلامی به دلیل ماهیت دو زیست و خاستگاه حوزوی دانشگاهی و بن مایه معرفتی علمی دینی، قاعدتا به تناسب رشته های علمی، حوزه های مرکزی و پیرامونی گرایش های آکادمیک خود، انتظارات متعارف، ضرورت های حرفه ای و تخصصی، تبادل روان اطلاعات در عصر ارتباطات و امکان دسترسی آسان به جدیدترین یافته های علمی، کوچک شدن جهان تحت تاثیر روند جهانی شدن؛ در معرض انواع اطلاعات، نظریه ها و اندیشه ها علمی و یافته های پژوهشی و تحقیقاتی خواهد بود. جریان روشن فکری اصیل انقلاب، به تبع توصیه ها و تاکیدات صریح اسلام در لزوم اهتمام به علم جویی و دانش اندوزی مفید از هر کس و در هر نقطه از جغرافیای فیزیکی و فرهنگی جهان، مشارکت در فرایند تمدن سازی و اقتضائات علمی آن، به دوش کشیدن رسالت تبلیغی اسلام در جهان معاصر، امکانات عصری و شرایط استثنایی دوران و انبوهی از ملاحظات و مرجحات خردگرایانه دیگر، انگیزه بیشتر و تمایل و اشتیاق مبرم تر و دواعی استراتژیک عدیده ای برای درگیر شدن در این مهم و استفاده متقابل از این ظرفیت دارد. بدیهی است که بخشی از این مطالعات و تحقیقات به دلیل تناسب معرفت شناختی و روش شناختی می تواند در جهت تکمیل و ارتقای دستاوردهای الهیاتی و معارفی و دانش های اسلامی و بومی مورد استفاده قرار گیرد.

۸) طرز رویارویی جریان روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی با «تجبر» اعم از نوع دینی و غیر دینی آن چیست؟ این جریان به تبع موضع متعهدانه خود نسبت به انقلاب اسلامی و آرمانهای فرهنگی آن و نیز به اقتضای رسالت تاریخی خویش نمی تواند از مواجهه نظری و عملی با جریانات ناهمسو و معارض و آسیب ها و آفات موجود و محتمل جامعه و نظام اسلامی برکنار باشد. مبارزه فکری و عملی با مظاهر مختلف خرافهگرایی، سطحی نگری، قشریگری، استبداد، تبعیض، قانون گریزی، ویژه خواری، قبیله گرایی، رانت خواهی، افراط و تفریط، سوء استفاده های موقعیتی، سیاسی کاریهای مخرب، اتخاذ مواضع موهن شریعت، ارائه تفاسیر غیر معقول و توجیه ناپذیر از آموزه های دین، اجتهادات بی مبنا، به هم آمیختن مرزهای خودی و بیگانه، بی توجهی به هویت ملی و اعتبار بین المللی کشور، معنویت گرائیهای وارداتی بی ریشه، فرقه سازیها و فرقه گراییها، اختلاف افکنی، ضعف ها و کاستی های اخلاقی توده ها و مسئولان، ضعف های مدیریتی و اموری از این دست که از خطرات بالقوه و تهدیدات جدی انقلاب اسلامی شمرده می شود؛ تنها بخش از رسالت تاریخی و تعهد دینی و حرفه ای این جریان است.

۹) از نظر جناب عالی، چه عواملی در امروز در ظهور مجدد جریان روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی دخیل بوده است؟ تکاپو و پویش مستمر و تعطیل ناپذیر انقلاب اسلامی، به بار نشستن بسیاری از اقدامات و برنامه ریزی های فرهنگی انقلاب در سنوات اخیر، بازتاب تاثیرات جهانی انقلاب اسلامی در کشور، رشد خود آگاهی تاریخی و باوری، کسب موفقیت در برخی عرصه های علمی و تحقیقاتی، ارتقای موقعیت کشور در معادلات جهانی، تقابلات سخت و نرم دشمنان، رویش تدریجی موج های بیداری اسلامی در منطقه، وقوع تغییرات تدریجی در ساختار جهان، استقبال شایان جامعه جهانی از معنویت گرایی دینی، افول تدریجی موج های سکولاریسم، افول موقعیت روشنفکری موسوم به دینی در کشور، اهتمام مسئولان اجرایی به بهره گیری از

سرمایه های انسانی و یافته های علمی داخلی، مطالبات جدی و قاطع مقام معظم رهبری از اندیشمندان و فرهیختگان جامعه، نیازها و ضرورت های ناشی از فرایند بازسازی و نوسازی کشور بویژه در عرصه های فرهنگی و....

۱۰) به نظر شما، هم اکنون رسالت های اصلی روشن فکری اصیل انقلاب اسلامی در ایران و در سطح جهانی چیست؟ پاسخ این سوال، در ضمن پاسخ به سوالات قبل اشاره شد. تولید و ارائه اندیشه های ناب دینی متناسب با نیازهای زمان، مشارکت در فرایند نهاد سازی و نظام سازی و بازسازی جامعه ایران به عنوان الگویی از یک جامعه تحت حاکمیت و مدیریت دین، تامین و تدارک پاسخ های عصری متقن به سوالات و شبهات، مشارکت در فرایند تبلیغ و ترویج آموزه ها و ارزش های دینی در جهان، تامین و ارضای نیازهای معنویت جویانه نسل جوان در داخل و جامعه جهانی، وحدت و همبستگی با پیروان سایر ادیان الهی، برقراری ارتباط با روشنفکران آزاده جهان بویژه جهان اسلام، مشارکت در اتحادیه ها و انجمن های علمی و فرهنگی بین المللی، مشارکت در کاهش فاصله های موهوم میان علم و دین، مشارکت در اقدامات و جنبش های بشر دوستانه، بهره گیری از رسانه های جهانگستر در جهت روشنگری و رهایی جامعه جهانی از یوغ اسارت های فکری و فرهنگی موجود، اهتمام به مشارکت در روند بازسازی بینشی و فرهنگی جامعه جهانی، مبارزه متعهدانه با همه جریانات و ایدئولوژیهایی که به نحوی از انحاء در انحراف و تباهی بشر مشارکت دارند؛ تنها بخشی از اقدامات و الزامات و بایسته های متعهدانه ای است که از این جریان انتظار می رود. بدیهی است که این جریان برای ایفای نقش های دارای گستره جهانی، به حصول آمادگی های متناسب نیاز خواهد داشت. موقعیت فعلی کشور و امکانات و ظرفیت های موجود آن، زمینه مناسبی برای تحقق برخی اقدامات در مقیاس جهانی فراهم ساخته است.